

به خاطر چند تار مو «خانه بخت» رفتن به

Photo: Gelpi/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

در آخرین روزهای سالی که گذشت، مردی ۰۵ ساله از اهالی مشهد اعتراف کرد همسر برادرش را به خاطر بد حجابی به گلوله بسته است. یک روز شنبه سرد زمستان وقتی عقربه‌های ساعت، ۰۳:۷ دقیقه صبح را نشان می‌داد زوجی کارمند با همدیگر راهی محل کارشان بودند. آنها با ماشینشان از پارکینگ منزل خارج شدند به این امید که یک روز عادی و شلوغ پایان سال را پشت سر بگذارند که ناگاه با مرد مهاجم موتورسواری با صورت پوشیده مواجه شدند که بی هیچ تعلل و تردیدی جلو آمد و با یک اسلحه شکاری، زن ۰۴ ساله سرنشین خودرو را هدف دو گلوله مرگبار قرار داد و وقتی از مرگ زن مطمئن شد با رها کردن اسلحه و موتورسیکلت، بلافاصله محل جنایت را ترک کرد.

همان روز زن مصدوم به علت شدت جراحات وارده روی تخت بیمارستان فارابی مشهد بدرود حیات گفت.

این رفتار قاتل که بی هیچ تامل یا انگیزه‌ای چون تلاش برای سرقت، مستقیماً سراغ زنی رفته بود که در صندلی سرنشین جلو حضور داشت، توجه کارآگاهان تیم اداره جنایی مشهد را جلب کرد.

پس از تحقیقات زیاد و بازبینی فیلم‌های ضبط شده توسط دوربین‌های مداربسته در آن محل، کارآگاهان به برادر همسر زن مقتول ظنین شدند. او به شدت منکر قتل بود اما بعد از ماه‌های متوالی سرانجام اعتراف کرد که همواره با نوع پوشش و حجاب همسر برادرش مشکل داشته و دیگر نمی‌توانسته شیوه لباس پوشیدن او را تحمل کند و به همین دلیل هم دست به قتل این زن زده است.

خانم «فاطمه»، خانه‌دار و ساکن مشهد، زیر یک پست اینستاگرامی در مورد خبر این قتل نوشته است به شوخی و جدی با این ایده از طرف مردان خانواده مواجه شده که «طرف غیرت داشته» و نتوانسته بد حجابی همسر برادرش را تحمل کند.

فاطمه به خانه امن می‌گوید زن مقتول حوالی خیابان مهدی مشهد که از مناطق مرفه نشین این شهر است زندگی می‌کرده و به شهادت همسایگان، خانم معقولی بوده و سر و شکلی کاملاً عادی داشته است:

«آن خانم اصلاً نمی‌توانست بد حجاب باشد چون در یک بانک دولتی کارمند بود. می‌دانید که این قبیل مراکز پوشش کارمندان را کنترل می‌کنند. اما این اتفاق اثرات منفی زیادی در محله ما که محل وقوع جرم بود گذاشت. بعد از این ماجرا یک روز حین یک مراسم رسمی خانوادگی، دایی همسرم که اتفاقاً به لحاظ اخلاقی مرد موجهی هم نیست به من تذکر داد که دکمه یقه‌ام را ببندم و بعد شروع به تحریک همسرم کرد که واقعا آن آقا غیرت داشته که زن برادرش را به خاطر سر و گردن لختش کشته، حتی نمی‌توانید تصورش را بکنید که چه‌طور یک امر ناپسند و شر را به یک خرده فرهنگ تبدیل می‌کنند که لازم است اجرا بشود.»

حجاب، انگیزه قتل

بی تردید این جمله را بارها شنیده‌اید که: «با پوشش نامناسب رفت و آمد می‌کرد. آبرویم را بین در و همسایه برده بود. به همین دلیل او را کشتم.»

بهانه‌جویی در مورد نوع پوشش و حجاب یکی از انگیزه‌های مطرح در پرونده قتل‌های خانوادگی و ناموسی است که تیتراصفحه حوادث روزنامه‌ها می‌شوند. پرونده متهمی به نام مهرداد در دادگاه کیفری یک استان تهران به اتهام قتل دوست دخترش با انگیزه بد حجابی یا پرونده پدری که در یکی از خیابان‌های شهرستان خوی، دخترش را به خاطر بد حجابی و ظن ارتباط با یک پسر کشت یا قتل دختر ۷۱ ساله گلستانی به دست برادرش به خاطر نزاعی که به علت پوشش دخترک رخ داده بود، از این دسته‌اند.

«شروین سلطان زاده»، وکیل دادگستری، می‌گوید در قانون اساسی اساساً جرمی به نام بد حجابی وجود ندارد اما چون بی حجابی با شرع اسلام مغایرت دارد و مطابق ماده ۸۳۶ قانون مجازات اسلامی، هر گاه کسی در انظار عمومی وانمود به انجام فعل حرام کند، مستحق ۰۱ روز تا دو ماه حبس و تحمل ۴۷ ضربه شلاق است، به همین دلیل هم با افرادی که به زعم نیروهای پلیس به عنوان بد حجاب خوانده می‌شوند، برخورد قهری می‌شود.»

سلطان زاده که در طول دوران کارش با چند مورد پرونده ضرب و جرح خانوادگی منجر به پرداخت دیه با انگیزه پوشش روبه‌رو بوده، می‌گوید: «نه تنها هر ساله هزاران هزار زن به دلیل نوع پوشش و انتخاب لباسشان از سوی نیروهای پلیس بازخواست، تحقیر و حتی بازداشت می‌شوند، بلکه این شیوه نگرش زندگی به خانواده‌ها القا و تبدیل به ارزش شده و انگیزه خشونت‌های خانگی و همچنین بروز قتل است. شما به ندرت دختری را در جنوب و جنوب شرقی و غربی ایران می‌بینید که حداقل یک بار به خاطر بیرون زدن موهایش از زیر روسری توسط مردان خانواده مورد ضرب و شتم قرار نگرفته باشد.»

اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.

این وکیل دادگستری معتقد است بخش زیادی از دلایل بروز این قبیل خشونت‌های خانگی، ناشی از تولید ارزش‌های ساختگی توسط وسایل ارتباط جمعی و دستگاه حاکم است:

«این که به صراحت می‌نویسند بد حجاب انسان نیست بلکه یک حیوان دو پای جذاب برای به انحراف کشیدن جامعه است در ذهن و روان مردی از طبقه فرودست جامعه که قضاوت عمومی را مهم می‌داند و در این مورد آگاهی کافی ندارد، تاثیرات عمیق و خطرناکی به جا می‌گذارد.»

این وکیل دادگستری می‌گوید: «حق آزادی لباس و پوشش یکی از بنیادی‌ترین حقوق اولیه انسان‌ها در جوامع بشری است. حقی که به دلیل بدیهی بودنش چندان هم در قوانین مدنی کشورها تکرار نشده چون لزومی به تکرار این امر بدیهی نبوده و اصل بر مراعات آن است، به این معنا که هیچ دلیلی بر نفی آن مترتب نیست. مثل نفس کشیدن و زنده بودن که حق همه ابنا بشر است و دلیلی ندارد که بنویسیم همه انسانها حق دارند نفس بکشند. بدیهی است که انسان‌ها از حق تنفس برخوردارند. با این همه اما این حق در ذیل ماده ۹۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، یعنی حق آزادی بیان و اندیشه قابل تاویل و تفسیر است. بدین معنا که حق آزادی پوشش را می‌توان در بطن حق آزادی بیان مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، به عنوان تصریح کننده کلیه حقوقی که همه آحاد بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها از موهبت آن منتفع می‌شوند، تبیین کرد. این حق را نه دولت‌ها و نه اعضای خانواده نمی‌توانند از انسان بگیرند. همان‌طور که بر اساس ماده دوازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، هیچ‌کس حق ندارد در زندگی خصوصی افراد مداخله کند و همه آحاد بشر به یک نسبت حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارند.»

«طاهره»، کودکی خود را در حومه شهرستان سمیرم سپری کرده است.

او را وقتی ۲۱ ساله بوده به عقد پسر عمویش درمی‌آورند. با این که مادر چهار فرزند است، فقط ۵۱ سال با پسر بزرگش اختلاف سنی دارد.

او می‌گوید عامل اصرار پدر برای ازدواج زودهنگامش این بوده که یک روز دخترک را در طول مسیر مدرسه دیده که موهایش از زیر مقنعه بیرون آمده:

«کلاس اول راهنمایی بودم. از خانه تا مدرسه ۰۱ دقیقه پیاده‌روی بود. شهر کوچک ما اتوبوس نداشت و بچه مدرسه‌ای‌ها، پیاده، راهی مدرسه می‌شدند. تابستان بود و تحمل گرمای هوا با مانتوی کرپ سیاه، شلوار ضخیم و مقنعه برای من که یک کودک استخوانی بودم بسیار سخت بود. با بی حوصلگی داشتم به سمت خانه می‌رفتم که پدرم که کارش بنایی بود و معمولاً با موتور رفت و آمد می‌کرد، از آنجا گذشت. مرا توی آینه بغل موتورش دید و جلوی پایم ایستاد. هنوز سلام بین دهانم و هوا مانده بود که یک چک محکم توی گوشم خواباند به شکلی که همان لحظه احساس کردم زنگ صبحگاهی مدرسه توی گوشم به صدا درآمده. حاج و واج مانده بودم و نمی‌دانستم بابت چه می‌زند. او مرا مثل یک کیسه برنج از جا بلند کرد و جلوی چشم کسبه محل انداخت ترک موتورسیکلت و برد خانه. تمام تنم از وحشت می‌لرزید. به حدی که لباس زیرم را از اضطراب خیس کرده بودم. به خانه که رسیدیم جلوی چشم مادرم و برادرم مرا از ترک موتور برداشت و به فاصله سه چهار متری آن طرف‌تر باغچه پرتاب کرد و با دسته بلند جاروی پلاستیکی افتاد به جانم. گفت که دارم آبروی یک طایفه را می‌برم. برادرم هم آمده بود کمکش. او از این طرف می‌زد و آن یکی از طرف دیگر. هیچ راه فراری نداشتم. مادرم سعی می‌کرد مرا نجات بدهد ولی داشت زیر دست و پایشان کتک می‌خورد. پدرم یک مشت محکم حواله صورت مادرم کرد و گفت می‌خواهی مثل خودت رقااص بار بیایند؟ این در حالی بود که پیراهن تیره و کهنه مادرم سالی یک بار هم عوض نمی‌شد. او به شدت منزوی و تنها بود. در آن لحظه من درکی از آبرو و این چیزها نداشتم. واقعا نمی‌فهمیدم چه می‌گویند و اینکه چه خطایی کرده‌ام؟ پدرم می‌گفت من ناموس او هستم و یا باید بمیرم یا اینکه او من را دست نخورده به صاحب اصلی‌ام برساند. همان برادرم که داشت مرا کتک می‌زد هیچ وقت مورد بازخواست قرار نمی‌گرفت. مواد مخدر و سیگار می‌کشید. تا دیر وقت بیرون می‌ماند. حتی دو بار به جرم دزدی از مغازه‌ها و کلاهداری از کسبه محل دستگیر و زندانی شد. اما هیچ‌وقت تحقیر یا کنترل نمی‌شد. همان روزها پدرم و عمویم قرار و مدار عقد مرا با پسر عمویم گذاشتند.»

طاهره فقط در خانه پدرش مورد خشونت نبوده، بلکه این روند در خانه همسرش نیز ادامه داشته و پدر طاهره به جای اینکه مانع خشونت همسر طاهره باشد و از دخترش دفاع کند، بارها به همسر طاهره پیشنهاد می‌داده که: «او را بکش!»

بیشتر بخوانید:

تعطیلات و افزایش ساعات کار خانگی

رسانه ملی، مروج خشونت خانگی؟

وقتی اختلال روحی به حنایت ختم می‌شود

طاهره می‌گوید: «یک روز اسباب‌کشی داشتیم. یک اتاق اجاره کرده بودیم بالای پشت بام یک خانه سه طبقه. اتاقی که به طور غیر قانونی روی پشت بام ساخته شده بود. من پسر اولم را باردار بدم. توی حمام بودم که شوهرم و یک کارگر وارد شدند. گوشه دامنم به طور اتفاقی توی لباس زیرم گیر کرده بود و بخشی از پشتم دیده می‌شد. من متوجه نبودم. همسرم چشم غره رفت که برو و من سریع خودم را جمع و جور کردم. وقتی کارگر رفت و یخچال جا به جا شد. من را که شش ماهه باردار بودم مورد ضرب و شتم شدید قرار داد بعد مجبورم کرد با همان دامن وسط اتاق بایستم. یک فنک آورد و لبه دامن را آتش زد. من شروع کردم به دویدن و سریع دامن را از پایم درآوردم اما بخشی از مچ پا و رانم سوخت. هنوز هم لکه سوختگی آن هست.»

«سمانه سوادی»، پژوهشگر مسائل زنان، در مورد وضعیت طاهره و مشخصه‌های جامعه نابرابر و مردسالار می‌گوید: «در جوامع این‌چنینی، زنان ناموس مردان به شمار می‌روند. زنان افرادی با هویت مستقل نیستند بلکه ملک مردانند. آنان ناموس پدر، پدربزرگ، برادر، دایی، عمو و همسر و در نهایت ملک تمام مردان جامعه محسوب می‌شوند. زنان ناموسند و باید خودشان را در مقابل تمام مردان جامعه حفظ کنند و البته این بر همه مردان جامعه است که آنها را در برابر مردان دیگر حفظ کنند. تفکری که هم مردان را متجاوز ناموس و هم حافظ ناموس می‌داند و در این شرایط است که زنان موظفند خودشان را، باورهایشان را و نوع پوششان و موجودیتشان را در چارچوبی بگنجانند که مردان خانواده و جامعه از آنها انتظار دارند. در غیر این صورت آنان باعث ننگ و مستحق خشونت یا مرگ‌اند.»

طاهره البته از آن دسته زنانی است که این روزها به استقلال فردی‌اش فکر می‌کند. او می‌گوید توسط یک گروه فعال حوزه زنان توانسته به پزشکی قانونی مراجعه کند و «طول درمان» بگیرد. او این روزها در حال حرفه‌آموزی و تلاش برای توانمندسازی اقتصادی و کسب استقلال است.

معیارهای تعیین مجازات برای جرایم خشونت خانگی

Photo: doidam10/depositphotos.com

گزارش و بررسی یک پرونده (بخش دوم)

* اسفندیار کیانی

در بخش اول این نوشته، شرح مختصری از یک پرونده‌ی خشونت خانگی در کشور ایرلند شمالی و چند و چون تعیین مجازات در این پرونده را مرور کردیم. خواندیم که نظر خشونت‌دیده در مرحله رسیدگی در دادسرا توسط دادستان در تغییر اتهام وارده و عنوان مجرمانه لحاظ نشده بود و دادستان با تخفیف اتهام، پرونده را به دادگاه و نزد قاضی فرستاده بود.

در ادامه، خشونت‌دیده پس از صدور رای دادگاه، اعتراض خود را با استناد به مواد متعددی از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تسلیم مراجع داخلی و اروپایی کرد.

در این قسمت و قسمت بعد، به ماهیت اعتراض و مقایسه‌ی این پرونده با پرونده‌های مشابه خشونت خانگی در اروپا می‌پردازیم تا سیاست تعیین مجازات در این پرونده با شفافیت بیشتری مورد ارزیابی قرار گیرد.

در اعتراض به رای صادر شده، خشونت‌دیده استدلال کرده بود که در فرایند دادرسی بسیاری از حقوق اساسی او ضایع شده است.

مثلاً دادستان با خشونت‌دیده در مورد کاهش درجه‌ی اتهام مشورت نکرده بود و نظر خشونت‌دیده را در پرونده نیاورده بود. همین‌طور قاضی پرونده در رای خود به تلفن‌های ضروری (به پلیس، اورژانس و...) و تصاویر جراحات وارده به عنوان دلیل (evidence) صحیح و قابل قبول استناد نکرده بود.^[1]

[به کانال تلگرام خانه امن ببینید.](#)

و بالاخره اینکه، دادخواه اعتراض کرده بود که خسارت او به نحو مقتضی طبق ماده‌ی ۳۱ کنوانسیون، جبران نشده است.^[2]

درخواست اعتراض خشونت‌دیده اما از سوی نهاد تجدیدنظر وارد دانسته نشد چرا که مواد استنادی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به نظر دادگاه نقض نشده بودند و در حال حاضر هم خطری (شرایط مستعدی برای بروز خشونت بین دو طرف) متوجه خشونت‌دیده نبود.

همین‌طور دادگاه استدلال کرده بود که اقدامات دادستان عمومی ایرلند، نظر به صرف نظر کردن شاکی از شکایتش، ناقض حقوق خشونت‌دیده بر دادرسی عادلانه نبوده است و اینکه قاضی دادگاه قانوناً می‌توانسته ذیل عنوان مجرمانه مطروحه، اصلاً مجازت حبس صادر نکند و بنابراین مجازات صادره نوعاً ملایم یا خفیف نبوده است.

همین‌طور قاضی در نظرش به فراهم بودن سایر روش‌های جبران خسارت برای خشونت‌دیده، مثل فرمان سال ۱۸۹۹^[3] درباره خشونت خانگی در ایرلند شمالی، اشاره کرده بود.

در خصوص این رای اما چندین نکته دارای اهمیت است.

با پذیرش دستورالعمل اتحادیه‌ی اروپا در خصوص حداقل هنجارهای راجع به خشونت‌دیده^[4] و با رسیدن تعداد امضا کنندگان کنوانسیون اروپایی جلوگیری و مقابله با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی به ۳۲، فشار بر کشورهای اروپایی برای اتخاذ سیاست‌های فعالانه در خصوص حقوق خشونت‌دیده بیش از پیش شده است.

از طرفی، حق خشونت‌دیده برای اعتراض به آرای ملی در دادگاه حقوق بشر اروپایی، پای حقوق «کامن لا» (نظامی مبتنی بر آرا و سابقه دادگاه‌ها) را به رسیدگی‌های کیفری اروپایی باز کرده است.

بنابراین برای فهم بهتر رای صادره در خصوص این پرونده باید به پیشینه‌ی پرونده‌های مشابه نگاهی کرد تا میزان اعتبار رای دادگاه مشخص شود.

برای نمونه، دادگاه اروپایی عدالت (the European Court of Justice) در خصوص پرونده‌ای که دادگاهی در اسپانیا به این مرجع فرستاده بود، در شرایطی مشابه پرونده‌ی مذکور، حکم شدیدتری صادر کرده بود.

در پرونده‌ی «اسپانیا در برابر سالمرون»^[5] «دادگاه در حکم خود مقرر کرده بود هر دو طرف دعوا، با وجود خواست خشونت‌دیده، نباید با یکدیگر در تماس باشند.

طرفین پرونده‌ی اخیر از دادگاه تجدیدنظر درخواست الغای مجازات ثانویه‌ی عدم سکونت در منزل مشترک را کرده بودند و دادگاه اسپانیایی از دادگاه اروپایی عدالت سوال کرده بود که آیا این حکم نظر به قوانین جاری در اروپا،^[6] مورد ابرام دادگاه است یا دادگاه نظر دیگری دارد؟

در پاسخ، دادگاه استدلال کرده بود قوانین جاری منع ضمنی‌ای بر اعمال تنبیهات ثانویه نیستند که بر اساس آن در پرونده‌ی جاری، مرتکب خشونت و خشونت‌دیده، هر دو، «خلاف میل خشونت‌دیده»^[7] می‌بایست جدای از هم زندگی کنند.

افزون بر این، خشونت‌دیده حقی در تعیین «شکل مجازات» ندارد.

بیشتر بخوانید:

[حق سلامت کودکان: معیارها چگونه باید تعیین شوند؟](#)

[نقش ناظر خشونت چیست؟](#)

[خشونت در حضور کودکان: جرم‌انگاری یا مداوا؟](#)

در ادامه، دادگاه در رای خود آورده است: « دولت‌ها در محافظت از خشونت‌دیده، باید هم منافع او و همین‌طور « دیگر منافع عام جامعه » را در نظر بگیرند.»

در سوی دیگر در پرونده مورد بحث، مجنی‌علیه، یعنی زن خشونت‌دیده، در فرایند دادرسی و در مرحله‌ی تحقیقات دادرسی و شروع تعقیب، به دلیل امتناع پیشینی از ادامه‌ی شکایت، مشارکت داده نشده؛ اما دادستان، درجه‌ی اتهام را پس از اطلاع از به جریان افتادن دوباره‌ی پرونده‌ی شکایت خشونت‌دیده، تغییر داده و کماکان شاکی در این فرایند مشارکت داده نشده و مجازاتی که در نتیجه‌ی اتهام و به شرط اثبات در رای دادگاه منعکس می‌شود، می‌تواند حسب مورد، به طور چشمگیری با اتهام دیگر تفاوت کند.

به علاوه، به استناد بخش ۸۱ قانون کیفری بریتانیا درباره جرایم علیه اشخاص، یعنی جرم مورد تعقیب توسط دادستانی (هر چند خفیف‌تر از قسمت ۰۲ همین قانون است)، ممکن بود مرتکب برای مدت « هفت سال «محکوم به حبس شود (سقف مجازات).

به علاوه، در نقد نظر دادگاه باید گفت در پرونده‌های خشونت خانگی، بنا بر دلایل متنوعی مثل دلایل روانی، عاطفی، نبود اطمینان به فرایند و ساز و کارهای دادرسی و...^[8]، بسیاری از شاکیان علی‌رغم وجود خطر، از ادامه‌ی شکایتشان صرف نظر می‌کنند.

مثلاً در بین سال‌های ۰۱۰۲ و ۱۱۰۲، یکی از سه شکایت راجع به خشونت خانگی، به دلیل صرف نظر کردن شاکی یا عدم حضور در دادگاه، نافرجام مانده است، در حالی که این نرخ در سایر پرونده‌های کیفری، بسیار پایین‌تر، یعنی یک از ۰۱ بوده است.^[9]

ادامه دارد...

پانویس

[1] گزارش مکالمات ضروری با پلیس و...، در بسیاری از نظام‌های کیفری، حکم اظهار نظر رسمی را در برابر مجری قانون دارند و قاضی بنا به تشخیص می‌تواند آن را وارد ادله کند یا از آن، به دلایل مختلف، صرف نظر کند.

[2] درباره حق (right to effective remedy) بر جبران خسارت ناشی از تضییع حقوق و آزادی‌های فرد در برابر مقامات ملی/دولتی (National Authority) است.

[3] *The Family Homes and Domestic Violence (Northern Ireland) Order*, 1998.

[4] *EU Directive on the Minimum Standards for Victims* (4 October 2012).

[5] *Gueye & Salmerón Sánchez vs. Spain* (Joined Cases C⁸³/09 & C-1/10), (15 September 2011).

[6] به طور خاص نگاه کنید به:

The *Framework Decision* 2001/220/JHA (on the standing proceedings of victims in criminal) article 23.

[7] “[C]ontrary to the wishes of the victim.”

[8] برای مطالعه‌ی بیشتر درباره علل انصراف خشونت‌دیده‌ها از شکایاتشان نگاه کنید به:

146. Robinson and D. Cook, ‘Understanding Victim Retraction in Cases of Domestic Violence: Specialist Courts, Government Policy, and Victim-Centred Justice’ (2006) 9 *Contemporary Justice Review* 189; A. Cretney and G. Davies, ‘Prosecuting Domestic Assault: Victims Failing Courts, or Courts Failing Victims?’ (1997) 36 *Howard Journal* 146.

[9] See CPS, *Violence Against Women and Girls Crime Report* (2010-11) p. 16.

مینا جعفری / مهریه باعث دوام یا آفت خانواده؟

Photo:/www.peace-mark.org

در بررسی موضوع مهریه و خوب یا بد دانستن آن، باید کلیت وضعیت و جایگاه خانواده در قانون مدنی مورد توجه قرار گیرد. در قانون مدنی ایران، حق مالی مهریه، که با وضع قوانین سختگیرانه تر این روزها حقی صعب الوصول برای زنان ایرانی شده است، در برابر حق طلاق یک جانبه مردان تعبیه شده است. لذا در مثبت یا منفی خواندن اثر حق مالی زن در زندگی مشترک باید نیم نگاهی نیز به حق طلاق مردان و عدم ثبات زندگی از منظر زنان داشته باشیم.

به بیان دیگر علت مهم افزایش هنگفت میزان مهریه در جامعه، ارتباط مستقیمی با افزایش عدم امنیت روانی و اقتصادی زنان در جامعه ایرانی دارد و به زعم زنان ایرانی، این ابزار قانونی - یا بهتر است بگوییم تنها ابزار قانونی زنان در برابر حقوق متعدد مردان در زندگی مشترک -، تنها و در دسترس ترین ابزار برای حل این وضعیت بغرنج زن ایرانی در جامعه مردسالار است. در حالی که مهریه بالا الزاماً سبب تحکیم روابط زن و شوهر در زندگی مشترک نشده و نخواهد شد؛ هر چند سبب حفظ ظاهر زندگی مشترک بدون وجود علقه عاطفی زوجین نسبت به یکدیگر می شود، آن هم به بهانه های واهی چون آبرو، وجود فرزندان مشترک یا حتی دلیل واقع بینانه ای چون فقدان حمایت مالی از زنان مطلقه چه در جامعه و چه در خانواده پدری! و دقیقاً به همین دلیل شاهد طلاق های فیزیکی و عاطفی و متعاقب آن افزایش خیانت زنان و مردان متاهل در اجتماع ایران برای حفظ پوسته ظاهری زندگی هستیم.

در واقع بخشی از وظیفه ای که دولت درباره حفظ تامین مالی افراد، چه با تشکیل زندگی مشترک چه بدون آن با اختصاص بیمه تامین اجتماعی برای شهروندان عهده دارد، درباره زنان شوهردار بر دوش شوهر قرار داده می شود و تعیین مهریه بالا این امنیت خاطر پوشالی را برای زنان ایجاد می کند که از وضعیت امن تری نسبت به زنانی که مهریه کم تری تعیین کرده اند، برخوردارند. مرد هر زمان که بخواهد می تواند با استفاده از حق یکجانبه طلاق و پرداخت مهریه اندک زن چه به صورت یکجا و چه به صورت اقساط نسبت به طلاق دادن زن اقدام کند، در حالی که مهریه زیاد به سبب عدم قدرت اغلب مردان در پرداخت، این امکان را از آن ها برای از هم پاشیدن زندگی در هر زمان و به هر دلیل واهی و غیرمنطقی سلب می کند.

اما تجربه دادگاه ها و پرونده های مهریه نشان می دهد که با توجه به تسلط بی چون و چرای نگاه مردسالار حاکم بر دادگاه ها و ایجاد تضییقات متعدد بر بهره مندی زن از تنها حق قانونی اش در زندگی مشترک، مانع دانستن مهریه بالا برای جلوگیری از فروپاشی زندگی مشترک، امر چندان صحیح و معقولی در درازمدت به نظر نمی رسد.

برای مثال پس از تعیین سقف ۰۱۱ غیرشرعی و غیر قانونی عدد سکه برای صدور حکم جلب مرد، نوبت به تعیین اقساط متعدد بر پرداخت مهریه و عدم زندانی شدن مردان در پی تقاضای اعسار از دادگاه، عملاً تنها حق قانونی زنان مورد تمسخر و پامال شدن قرار گرفت. در حالی که اندکی به موضوع حق بی چون و چرای مردان برای طلاق و اعطای این حق به زنان پرداخته نشد.

لذا با توجه به یکپارچه بودن حقوق زن و مرد در قوانین فعلی، پرداختن به مهریه به طور یکجانبه بدون بررسی حق طلاق یکجانبه مرد و عدم تامین مالی زن در جامعه مردسالار ایران امر عبثی است و موضوع مهریه را باید در بافت فرهنگی و تاریخی حاکم بر ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و نمی توان آن را صرفاً خوب یا بد بدانیم. در واقع تغییر قوانین مربوط به مهریه باید همراه با تغییر سایر قواعد و قوانین خانواده باشد تا حقی بیش از این از زنان تضییع نگردد و خانواده نیز از استحکام کافی برخوردار باشد.

منبع: [خط صلح](#)

!تو دختری یا پسری؟

سحر سلطانی //

۱- در گروه مادران، یکی از آن‌ها به تازگی دومین فرزند خود را به دنیا آورده است. از ده روز اول تولد و سختی‌های آن می‌گوید. ذکر این روزهایش گویی زخم قدیمی اما خونریز بسیاری از مادران را باز می‌کند. هر یک خاطره‌های شفاف از سالیان دور دارند؛ زمانی که با همه وجود نیاز به همراهی و همدلی همسرشان داشتند اما او هیچ مهارتی برای مواجهه با زنی که تازه زایمان کرده و نوزادی که مانند یک آدم فضایی در سرزمین آن‌ها فرود آمده نداشته است. از زخم تنهایی و خستگی می‌گویند و این که مدام در گوششان از یک سو خوانده می‌شود مادری مقدس‌ترین اتفاق بشری است و از سوی دیگر که همه این رنج‌ها و خستگی‌ها طبیعی است، مگر چه کار شاقی کرده‌ای؟ مادران ما هم زاییده‌اند و این همه ناز نداشتند! افسردگی پس از زایمان در میان بسیاری از مادران این جمع شایع بوده و مهمترین عامل آن را خستگی، بی‌خوابی، بهت، حس تنهاماندن و ناتوانی محض در شرایط جدید می‌دانند و اینکه انفعال شوهر و اطرافیان می‌توانسته آن‌ها را تا مرز نفرت از خود و آن‌ها پیش ببرد.

۲- صفحه کمپین «قصه، رنگ، توپ» و فعالیت‌های اسماعیل آذری‌نژاد در روستاهای کهگیلویه و بویراحمد و ترویج کتاب‌خوانی، بازی و رنگ‌آمیزی را پیگیری می‌کنم. این روزها باز هم از خودسوزی و خودکشی دختران و زنان روستایی می‌نویسد. از کمر زخم‌شده زنی که هر صبح باید از کوه هیزم جمع کند، نان بپزد شیر بدوشد و هنگامی که از شوهرش می‌خواهد او هیزم جمع کند و بیاورد پاسخ می‌شود: «زشته زن!» «این زنان در محروم‌ترین روستاهای ایران خسته و افسرده، تن خود را به آتش می‌سپارند شاید همدلی بعد از مرگ برای خود بیابند.

۳- تعدادی از پسرپچه‌های چهار- پنج ساله‌ام همواره یک عروسک با خود همراه دارند و همه‌جا دنبال خود می‌کشند از پدر تا بستگان ذکور نزدیک مدام می‌شنوند: «مگه دختری همش عروسک بغل می‌کنی؟» «و از طرفی پسرپچه‌هایی داریم که هیچ علاقه‌ای به سلمانی و کوتاه کردن مو ندارند. موهای بلند اما مرتبی دارند. در هر جمع جدیدی باز هم پسر بودنشان به آن‌ها تذکر داده می‌شود تا یادشان نرود که موی بلند برای دخترهاست و آن‌ها» مرد «هستند.

۴- خبر کوتاه است و سهمگین: حذف دفتر امور زنان و خانواده در وزارت آموزش و پرورش ایران.

همه ما مدت‌هاست از کلیشه‌های رایج جنسیتی در ایران می‌خوانیم و می‌نویسیم اما هنوز تغییر چشمگیری در نگاه کلان جامعه به همدلی و رواداری انسانی به جای خط‌کشی جنسیتی و تحمیل نقش‌ها مبتنی بر آن رخ نداده. چه باید کرد؟

به گمانم فصل تصمیم‌گرفتن است. زمان آن رسیده که تغییرات را از خانه‌های خود شروع و مطالبه اجتماعی آن را آغاز کنیم.

۱/ بازی برای کودکان به‌ویژه زیر شش سال به مثابه دانشگاه است. با خریدن صرفاً اسباب‌بازی‌های اصطلاحاً پسرانه مانند تفنگ، توپ و ماشین و لگو و ربات که آن‌ها را برای «بیرون-زیستی» از خانه تربیت می‌کند و این کلیشه را در ذهن آن‌ها ایجاد می‌کند که امورات بیرون از خانه مانند رانندگی، ساخت‌وساز، مبارزه و ورزش مهم‌تر از پخت‌وپز، دوخت‌ودوز و بچه‌داری در خانه است. برای فرزندان پسر خود عروسک و ظروف آشپزخانه هم بگیریم و با آن‌ها خاله‌بازی و مامان‌بازی را تمرین کنیم.

۲/ وقتی در جمع‌ها می‌بینیم به ظاهر و یا انتخاب اسباب‌بازی توسط کودکان برچسب جنسیتی زده می‌شود و جنسیت او زیر سوال می‌رود بلافاصله واکنش موثر و حمایتی نشان دهیم و خاطرنشان کنیم رنگ صورتی لباس، داشتن عروسک یا موی بلند برای آدم‌هاست و نه فقط دخترها.

۳/ آموزش همسان نقش‌ها بین دختران و پسران و به رسمیت‌شناختن انتخاب آن‌ها یکی از مهمترین اصولی است که والدین و مربیان باید آن را ادراک و اعمال کنند.

۴/ والدین بهترین الگو برای کودکان هستند وقتی پدر خانواده در آشپزی، شستن ظروف، لباس، سرویس بهداشتی در کنار مادر همکاری نمی‌کند، نمی‌توان توقع تربیت پسرانی همدل و برابرزیست داشت. اگر احساس نیاز به تغییرات اصولی در جامعه امروز ایران داریم از خودمان شروع کنیم.

منبع: [الفبا](#)

جای خالی وکلای دادگستری در پرونده‌های خشونت خانگی (بخش اول)

Photo: lightsource/depositphotos.com

معین خزائلی

امروزه نقش وکلای دادگستری در کمک به اجرای عدالت بر کسی پوشیده نیست. این نقش که علاوه بر سواد حقوقی بر پایه میل به احقاق حقوق افراد و تعهد به اجرای عدالت شکل گرفته، به حدی است که اساسا بهره‌مندی از آن به هنگام اقامه دعاوی در تعداد قابل توجهی از کشورها الزامی است.

از سوی دیگر به تجربه ثابت شده است به دلیل پیچیدگی قوانین و ساز و کارهای حقوقی در قریب به اتفاق نظام‌های حقوقی، این نظام‌ها به تنهایی ظرفیت و توانایی احقاق حقوق همه افراد جامعه را ندارند. ضمن اینکه در عمل امکان نفوذ صاحبان قدرت و سرمایه - به تناسب هر نظام حقوقی به شکلی متفاوت - احتمال وقوع بی‌عدالتی و زیر پا گذاشته شدن حقوق افراد را افزایش می‌دهد.

از این رو وکیلان دادگستری به عنوان افراد مطلع از قوانین و مقررات و در عین حال متعهد به استیفای حق موکل، نقشی به سزا در متعادل کردن این روند داشته و به این ترتیب اجرای عدالت را نیز تضمین می‌کنند.

در ایران نیز قوانین موضوعه (۱) به صراحت حق بهره‌مندی از وکیل در دعاوی را به رسمیت شناخته اما در برخی موارد محدود (۲) وجود آن را الزامی دانسته‌اند. با این حال این نقش عموماً از سوی نظام قضایی ایران به ویژه در دعاوی‌ای که از نظر این نظام شالوده‌ای دینی دارند، نادیده انگاشته می‌شود.

این غفلت در دعاوی خانوادگی (دعاوی بین زوجین و موارد مربوط به طلاق) به ویژه در مواردی که زنان، به دلایلی از جمله وقوع خشونت خانگی خواهان دعوا و مردان متعاقباً «خوانده» هستند، بیشتر دیده می‌شود.

به علاوه اینکه اساساً عدم اعتماد طرفین دعوا به وکلای دادگستری در دعاوی خانوادگی و ترس از افشای مشکلات و مسائل خصوصی، عدم تمایل به بهره‌مند شدن از وکیل را شدت می‌بخشد.

دیدگاه نظام قضایی ایران: اولویت با حفظ ازدواج است!

به طور کلی دیدگاه نظام قضایی ایران نسبت به دعاوی خانوادگی دیدگاهی مبتنی بر آموزه‌های دینی بوده و بر این اساس این احکام و مقررات فقهی اسلام است که در چنین دعاوی‌ای نقش اصلی را در داوری بین زوجین ایفا می‌کنند.

مقدس‌انگاری ازدواج به عنوان امری پسندیده و تحسین شده در مذهب و لزوم تلاش برای حفظ آن، به علاوه نکوهش طلاق به عنوان امری مذموم و ناپسند و همچنین مطلق‌انگاری قدرت مردان در ازدواج و طلاق سبب شده است در هنگام وقوع اختلاف و خشونت بین زوجین، حق زنان چنان که باید و شاید مورد توجه قرار نگیرد.

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

لزوم تمکین زنان از شوهر خود به ویژه در مسائل مربوط به روابط جنسی زوجین، اعطای حق تصمیم‌گیری در مورد محل زندگی و اقامت به مردان، اعطای حق تصمیم‌گیری در مورد حق تحصیل و اشتغال زنان، منوط کردن حق زنان برای خروج از کشور به اجازه شوهر و عدم اعطای حق برابر در طلاق به زنان تنها نمونه‌هایی از این نابرابری حقوقی هستند.

این نابرابری خود در عمل سبب ایجاد رویه‌های نابرابر شده و نتیجه آن به ویژه در دستگاه قضایی، نادیده‌انگاری حق زنان به ویژه در مقام خواهان دعواست.

از این رو به جز موارد مصرح قانونگذار در موضوعات مربوط به حق زنان مانند الزام به دادن نفقه از سوی شوهر یا دعاوی مربوط به مهریه، دیگر دعاوی مطرح شده از سوی زنان با بی‌مهری نظام قضایی ایران روبه‌رو می‌شود؛ به ویژه اینکه خواسته اصلی این دعاوی طلاق باشد.

از سوی دیگر جرم‌انگاری نشدن خشونت خانگی به عنوان جرمی مستقل و شناسایی نشدن رسمی آن از سوی قانونگذار و محدود بودن تعریف خشونت خانگی به ضرب و شتم فیزیکی، آن هم تنها در صورت تایید پزشکی قانونی و وجود ادله اثباتی دعوا در اثبات آن، سبب شده اقامه دعاوی خشونت خانگی به طرفیت زنان، از پشتوانه‌های قانونی لازم برخوردار نباشد.

نتیجه چنین دیدگاهی در نظام قضایی و قانونگذاری ایران در مقام عمل این است که به جز موارد تصریح شده در قانون به تبعیت از احکام فقه شیعه، حقی برای زنان در نظر گرفته نشده و از این رو طبیعتاً احقاق آن نیز اساساً از موضوعیت خارج می‌شود.

ضمن اینکه الزام به حفظ ازدواج و جلوگیری حداکثری از طلاق خود سبب شده است هر گونه تلاشی در راستای کمک به زنان خواهان جدایی، به ویژه زنان خشونت‌دیده در خشونت خانگی در مواردی به جز خشونت فیزیکی، از سوی دستگاه قضایی ایران با مقاومت روبه‌رو شود.

نمونه عملی این رویکرد آنجا به وضوح دیده می‌شود که «لایحه تامین امنیت زنان در برابر خشونت» همچنان پس از هشت سال بلا تکلیف است و با مقاومت شدید دستگاه قضایی ایران و نهادهای مذهبی سنتی (حوزه علمیه قم و شورای نگهبان) روبه‌روست.

بر این اساس به نظر می‌رسد تلاش برای تغییر این رویکرد در نظام قضایی ایران از طریق تصویب قوانین حمایتی، به ویژه لایحه تامین امنیت زنان در برابر خشونت، می‌تواند نقش موثری در بهبود شرایط ایفا کرده و نقش و کیلان دادگستری در پرونده‌های مربوط به خشونت خانگی را پررنگ‌تر کند.

الزام قانونی و کلا به حفظ اسرار و اطلاعات موکل

یکی دیگر از دلایل اصلی عدم تمایل به بهره‌مندی از معاضدت و یاری و کیلان دادگستری در دعاوی مربوط به زوجین به ویژه موارد خشونت خانگی، ترس از افشا شدن مسائل و مشکلات خصوصی-خانوادگی است.

بر همین اساس نگاه بعضاً منفی به حرفه و کالت به عنوان حرفه‌ای پولساز و نگاه صرف مالی به آن در جامعه، به علاوه عدم آگاهی از قوانین در این زمینه، سبب ایجاد نوعی عدم اعتماد به و کلا در مورد محفوظ نگه داشتن اطلاعات موکلان شده و در نتیجه موجب عدم تمایل زنان خشونت‌دیده در خشونت خانگی به کمک گرفتن از و کلا شده است.

وجود این دیدگاه در حالی است که در ایران قوانین موضوعه مشخصی در این زمینه وجود دارد که به طور کامل از حق افراد در محفوظ نگه داشته شدن اطلاعاتشان در نزد و کلا دفاع کرده و آن را تضمین می‌کند.

بیشتر بخوانید:

[خشونت کلامی و روانی، شایع‌ترین نوع خشونت خانگی علیه زنان \(۱\)](#)

[خشونت کلامی و روانی، شایع‌ترین نوع خشونت خانگی علیه زنان \(بخش دوم\)](#)

[حضور وکیل در دعاوی خشونت خانگی، الزامی یا اختیاری؟](#)

در همین زمینه، آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری در بخش ششم خود و در زیر مجموعه مجازات‌ها و تخلفات مربوط به حرفه و کالت، صراحتاً افشای اسرار موکل را از جمله تخلفات مستوجب مجازات برای وکلا پیش‌بینی کرده است.

بر اساس بند دو ماده ۱۸ این آیین‌نامه در صورتی که وکیلی «به واسطه وکالت از اسرار موکل مطلع شده و آن را افشا کند، اعم از اینکه اسرار مزبور مربوط به امر وکالت یا شرافت و حیثیت و اعتبار موکل باشد؛» به مجازات محرومیت از ادامه حرفه وکالت از سه ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

از سوی دیگر، علاوه بر مجازات پیش‌بینی شده در آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۸۴۶ خود مجازات افرادی را که به مناسبت شغل خود «محرم اسرار می‌شوند؛» در صورت افشای اسرار، سه ماه و یک روز تا یک سال زندان یا جزای نقدی تعیین کرده است. ضمن اینکه بر اساس ماده ۷۶۶ قانون مدنی، و کیلان دادگستری موظف به رعایت «مصلحت موکل» خود در تمامی اقدامات مربوط به وکالت بوده و فعالیت آنها نباید از حدود تعیین شده وکالت که همانا حفظ اسرار و اطلاعات خصوصی موکل است، تجاوز کند.

همچنین از آنجا که موفقیت در حرفه وکالت علاوه بر دارا بودن سواد به روز حقوقی، بر پایه‌های اعتماد متقابل و تعهد و خوشنامی وکیل استوار است، وکلا عمدتاً برای حفظ شأن خود، از انجام اقداماتی که سبب ایجاد بی‌اعتمادی و در نتیجه بد نام شدنشان شود، خودداری می‌کنند.

در عین حال از آنجا که خشونت‌دیدگان در خشونت خانگی عمدتاً به دلیل قرار گرفتن طولانی مدت در شرایط خشونت‌زا، اعتماد و اطمینان خود را به افراد برای کمک گرفتن از آنها از دست می‌دهند، تلاش برای جلب اعتماد آنان می‌تواند نقشی به سزا در ترغیب آنان به بهره‌گیری از کمک وکلای دادگستری ایفا کند.

در همین راستا تلاش برای آگاهی‌بخشی و کیلان به موکلان خشونت‌دیده در مورد تضمین‌های قانونی موجود برای حفظ اسرار و اطلاعات خصوصی موکل و همچنین دادن اطلاعات کافی به آنها در مورد چگونگی شکایت از وکیل در صورت افشای این اسرار، به علاوه دادن تعهد اخلاقی به آنها؛ در بالا بردن حس اعتماد و اطمینان این افراد موثر خواهد بود.

پانویس:

۱. اصل ۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ماده واحده مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب ۰۷۳۱، ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۶۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری.

۲. ماده ۸۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری.

چگونه امنیت را در پروسه حمایت گری بالا ببریم؟

Photo: yacobchuk1/depositphotos.com

باران خسروی

همانطور که برای داشتن محیط کار سالم رعایت قوانین امنیتی مهم است، در حمایت گری هم رعایت امنیت از مهم ترین اصول ادامه کار است، گرچه تفاوت هایی بین امنیت در محیط کار روزانه شما که از آن دستمزد دریافت می کنید با نوع کار حمایت گری وجود دارد. به عنوان مثال اگر شما در یک کارخانه کار می کنید، باید از قبل بدانید که موقعیت دستگاه ها چگونه است. یعنی نحوه کار با دستگاه و پیچیدگی های آن را بدانید، از طرف کارفرما آموزش امنیت در محیط کار ببینید، دفترچه راهنمای امنیت در کار بگیرید و...

همچنین اولین موردی که در اولین روز کار به شما نشان می دهند، راه های خروج اضطراری است که باید به خاطر بسپارید.

جنس کار حمایت گری اما معمولاً شبیه بیشتر مشاغل درآمدزا نیست. دفترچه یا راهنمای مشخصی برای رعایت امنیت فردی وجود ندارد، جلسه آشنایی با موانع هم وجود ندارد و بنا بر موضوع حمایت گری و محیط حمایت گری، رعایت امنیت فردی متفاوت می شود.

در واقع در حمایت گری جغرافیای کار و موضوع کار روی بحث امنیت شما تاثیر می گذارد و تعریف امنیت را متفاوت می کند.

رعایت امنیت در حمایت گری معمولاً در مقابل کسی است که در نتیجه حمایت گری شما ضرر می بیند که می تواند شخص متجاوز و خشونت گر باشد، شرکت صنعتی یا پروژه دولتی باشد یا می تواند نیروهای سیاسی محافظه کار یا خود دولت باشد.

ریسک های حمایت گری

وقتی ما در مورد حمایت گری و موضوعی که برایمان مهم است صحبت می کنیم به نوعی خودمان را در معرض ریسک و خطر قرار می دهیم چون به صورت عمومی درباره موضوع صحبت می کنیم.

مثلاً ممکن است در این خصوص با رسانه های مختلف صحبت کنیم و چهره و نام ما هم مورد شناسایی گروه ها قرار بگیرد. در نتیجه به راحتی می توانیم مورد هدف افراد مخالف قرار بگیریم.

خطر هم می تواند تهدیدهای کوچک یا جدی باشد، اعم از تعقیب، از دست دادن کار، آسیب جسمی دیدن، دستگیری، زندان یا حتی قتل.

در اینجا چند توصیه برای رعایت امنیت در پروسه حمایت گری آمده است که البته رعایت آن ها بر اساس شرایط شما متفاوت خواهد بود:

● هزینه سنجی: اول از همه باید با ریسک ها آشنا شوید و بدانید کاری که می خواهید انجام دهید، چه قدر برای شما ریسک دارد. تهدیدها را شناسایی و بررسی کنید و برای آن ها آماده باشید. در عین حال فکر کنید کس یا کسانی که ضرر می بینند، ممکن است چگونه با شما برخورد کنند.

● تهیه برنامه امن: برنامه شما در مقابل این تهدیدها چیست؟ وقتی که در موقعیت تهدید قرار گرفتید چه خواهید کرد؟

برنامه امن برای حمایت گر معمولاً شبیه تهیه برنامه امن برای خشونت دیده است، با این تفاوت که اینجا موقعیت شما با خشونت دیده متفاوت است و ممکن است قدرت بیشتر در مسیر تهیه برنامه امتنان داشته باشید.

برنامه امن برای حمایت گر

همان‌طور که چک می‌کنید خشونت‌دیده خانه امنی دارد یا نه، برای خودتان هم چک کنید که خانه‌تان امن است یا نه. درها و قفل‌های در مهم هستند. اگر حتی برای کار حمایت‌گريتان تهديدی وجود نداشته باشد، مهم است که خانه امنی داشته باشید. همچنين با همسايه‌ها ارتباط خوبی داشته باشید تا اگر برای شما موردی پیش آمد آن‌ها بتوانند به نزدیکان شما خبر دهند.

● مرور و تغییر برنامه امن: شرایط تغییر می‌کند، پس برنامه شما هم نباید ثابت بماند.

● باید امنیت کسانی را که با شما کار می‌کنند در نظر بگیرید: خاصیت کار حمایت‌گری معمولاً ایجاب می‌کند شما تنها و به صورت شخصی کار نکنید. معمولاً این کار یک کار گروهی است یا کار برای شخص یا گروهی خاص. به این ترتیب همیشه امنیت همکاران خود را هم در نظر بگیرید.

● پرونده‌سازی از فعالیت‌های خود: سابقه‌ای از همه کارهای خود داشته باشید. اگر شما را به دادگاه کشیدند یا کار شما به مقامات قضایی کشید، همین پرونده‌سازی از فعالیت‌ها می‌تواند به شما کمک کند.

اگر شغل رسمی دارید (مثل کار مددکاری) و براساس آن کار حمایت‌گری را انجام می‌دهید، سعی کنید حتماً برای مراجع خود پرونده‌ای کاغذی یا آن‌لاین داشته باشید، تمام ایمیل‌های خود را پرینت بگیرید و ضمیمه پرونده کنید و تاریخ تماس‌های خود با خشونت‌دیده را داشته باشید.

البته پرونده‌سازی و داشتن سابقه همه کارها بر اساس نوع کار حمایت‌گری فرق می‌کند و برای حمایت‌گری در سطوح بالا مثلاً تغییر قوانین متفاوت است و گاهی حتی لازم است حداقل ثبت فعالیت‌ها را داشته باشید؛ مثل پاک کردن ایمیل‌های روزانه.

● همیشه مسیر کم خطرتر را انتخاب کنید: البته گاهی مسیر کم خطر رفتن جایی در حمایت‌گری ندارد، مخصوصاً اگر به دنبال توجه رسانه‌ها باشیم.

● ارتباطات با همکاران: سعی کنید کار خود را گروهی پیش ببرید و تنها در مسیر حمایت‌گری قدم بردارید. همکاران خود یا دوستان خود را در جریان روند کار خود قرار دهید و سعی کنید حتی اگر حس می‌کنید خطری شما را تهدید می‌کند، موضوع را با آن‌ها در میان بگذارید.

● آموزش: سعی کنید آموزش لازم را در زمینه حفظ امنیت ببینید و دانش خود را بالا ببرید. این آموزش می‌تواند رسمی یا غیر رسمی باشد: مثلاً با پرس‌وجو و مشورت با کسانی که کارشان مشابه کار شماست.

● یادگیری حمایت‌گری برای خود: اگر در موقعیت دادگاه یا بازپرسی یا دستگیری قرار گرفته‌اید، سعی کنید از مهارت‌های حمایت‌گری اول برای خود استفاده کنید.

● ارتباط با افراد مطمئن: با افراد قابل اطمینان کار کنید و در ارتباط باشید.

● آمادگی برای بعد از حادثه: برنامه‌ای داشته باشید و بدانید که بعد از حادثه با چه کسانی ارتباط داشته باشید.

● نقش پلیس: بسته به نوع فعالیت شما پلیس می‌تواند حمایت‌گر یا خود بازدارنده باشد. نقش خود و نحوه برخورد احتمالی پلیس را همواره در ذهن مرور کنید. در ضمن فراموش نکنید گاه نیروهای لباس شخصی خود را به عنوان مامور پلیس یا قانون معرفی می‌کنند. در این گونه موارد حتماً از آن‌ها کارت شناسایی بخواهید یا بهترین حالت این است که با پلیس تماس بگیرید و از آن‌ها بخواهید هویت مامور شخصی را برای شما مشخص کنند.

● قرار امن: همیشه در مواردی که احساس می‌کنید رفتن به محیطی برای شما ایجاد خطر می‌کند (مثل شرکت در تجمع)، در پایان کار با دوستان یا افراد مورد اطمینان خود قرار امن بگذارید و به آن‌ها برنامه بدهید که اگر شما تا ساعت مشخصی به قرار امن نرسیدید، چه باید بکنند.

● گروهی کار کنید: اگر هدف شما بزرگ و موانع امنیتی زیاد است، همیشه به خاطر داشته باشید کار گروهی به نفع شماست و هزینه شما را کمتر می‌کند.

به عنوان مثال مقایسه کنید که اگر شما به خاطر فعالیت حمایت‌گری خود دستگیر شوید و کسی نداند نوع کار حمایت‌گری شما چیست، واکنش‌ها تا چه اندازه می‌تواند متفاوت باشد با زمانی که شما به عنوان عضوی از یک گروه کار کنید و افراد زیادی باشند که بیرون از

زندانیان بتوانند برای شما فعالیت کنند و به نشر اکاذیب پایان دهند.

عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.

● ناامید نشوید و موقعیت اعتماد و بی‌اعتمادی را بشناسید: درست است که کار حمایت‌گری موانع امنیتی زیادی دارد اما در عین حال حمایت‌گران، حمایت جامعه را دارند. اگر دستگیر و تهدید شدید که هیچ نوع حمایتی ندارید و همکاری یا اقرار به کارهای نکرده تنها راه نجات شماست، سعی کنید در ذهن داشته باشید که این موقعیت قابل اعتماد نیست و امید خود را از دست ندهید.

● جزییات سفرتان را به افراد قابل اطمینان اطلاع دهید: اگر برای کار حمایت‌گری به سفر خارجی می‌روید، حتماً از برنامه سفر خود و جزییات آن با افراد مورد اطمینان خود صحبت کنید و در طول سفر هم با آنها در ارتباط باشید.

شماره پرواز، اطلاعات هتل (اگر برای گردشگری جایی می‌روید)، اطلاعات راننده تاکسی و جزییات قرارهای ملاقات خود را به همکار مورد اطمینان خود اطلاع دهید.

● اطلاع‌رسانی درباره معلولیت یا بیماری: اگر معلولیت یا بیماری خاصی دارید، مساله را به یکی از افرادی که با آنان کار می‌کنید، اطلاع دهید.

● همراه داشتن کارت شناسایی: سعی کنید در همه موارد کار حمایت‌گری، کارت شناسایی خود را همراه خود داشته باشید.

همچنین فرض کنید برای کار حمایت‌گری به شهر یا روستایی می‌روید که کسی شما را نمی‌شناسد و به هر دلیل مشکلی برای شما پیش می‌آید یا تصادف می‌کنید یا... پس در کنار کارت شناسایی در کیف پول خود شماره تماس همکار خود را هم بگذارید که در صورت نیاز بتوانند با آنها تماس بگیرند.

● حفاظت از اطلاعات رایانه و تلفن: برای رایانه و موبایل خود کلمه عبور بگذارید. اگر رایانه شما دزدیده شود، آیا می‌توانند به راحتی اطلاعات دیگران را پیدا کنند؟

لیست شماره مخاطبان خود را حفظ کنید و هنگام ورود به شبکه‌های اجتماعی مراقب باشید. اگر از کافی‌نت استفاده می‌کنید، همیشه حواستان باشد از ایمیل‌ها و شبکه‌های اجتماعی خارج شوید. در مورد به اشتراک‌گذاری پست‌هایتان در شبکه‌های اجتماعی هم مراقب باشید که موضوعات را فقط با لیست دوستان خودتان به اشتراک بگذارید و اطلاعات شخصی خود را به اشتراک نگذارید.

● همیشه محیط اطراف خود را شناسایی کنید: اگر در موقعیت یا فضای ناآشنا قرار می‌گیرید، همیشه بسنجید که آدم‌ها و محیط اطراف خود را تا چه اندازه می‌شناسید؟ آیا به آنها اطمینان دارید؟

● تنها نمانید: سعی کنید به خصوص تنها پیاده‌روی نکنید؛ مخصوصاً در شب.

● قرارهای عمومی بگذارید: قرارهایتان را در مکان‌های عمومی بگذارید، مخصوصاً با کسانی که برای اولین بار برخورد می‌کنید. مثلاً کافه‌های شلوغ یا رستوران‌های مرکز شهر، محل‌های خوبی برای چنین قرارهایی هستند.

● به غریبه‌ها اعتماد نکنید: هرگز به خانه کسی نروید که نمی‌شناسیدش، حتی اگر شخص خوشنودیده باشد و از شما تقاضای کمک کند. اگر هم در موقعیتی قرار گرفتید که احساس خطر کردید، سریع محل را ترک کنید.

● در شبکه‌های اجتماعی احتیاط کنید: هرگز اطلاعات را در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک نگذارید. مثلاً داستان خوشنودیده را بازگو نکنید.

البته در این مورد غیر از موضوع امنیت، مساله حفظ اطلاعات دیگران هم در میان است.

● آموزش دفاعی ببینید: اگر امکان دارد دوره مهارت‌های دفاعی ببینید تا اگر در موقعیت خطر یا تجاوز قرار گرفتید، بتوانید از خودتان حفاظت کنید و بدانید با افراد خشن چگونه باید برخورد کنید.

بیشتر بخوانید:

حمایت‌گران مراقب خودشان باشند

حمایت‌گران چگونه قانون را به نفع زنان عوض می‌کنند؟

نقش استراتژی در حمایت‌گری و خشونت خانگی

حمایت‌گری همیشه همراه با یک ترکیب هماهنگ شده از شناسایی مشکلات، خلق راه‌حل، توسعه استراتژی و قدم راهبردی به سمت تغییر مثبت است. یکی از قدم‌های اولیه در شناسایی مشکلات بحث امنیت و داشتن برنامه امن برای حمایت‌گر است.

به عنوان مثال شما می‌خواهید قانونی را به نفع خودتان و به نفع جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنید تغییر دهید، اما در عین حال باید در نظر داشته باشید فعالیت‌های حمایت‌گری در جوامع بسته‌ای مثل ایران گاهی می‌توانند هزینه‌های سنگینی داشته باشند و بنابراین باید در عین پیگیری هدف مورد نظر، بسیار عاقلانه و سنجیده حرکت کنید و برای هر حرکت در نظر بگیرید که هزینه چیست و چه قدر آمادگی دادن آن هزینه را دارید و آیا اصلاً دادن بعضی هزینه‌ها منطقی است یا نه.

به هر حال در جامعه‌ای که سیستم امنیتی‌اش بر اساس منطق خاصی پیش نمی‌رود، گاهی حدس زدن و پیش‌بینی این که چه حرکتی ممکن است پرهزینه یا کم‌هزینه باشد، سخت است. بنابراین توصیه همیشگی این است که جانب احتیاط را در تمام فعالیت‌ها در نظر بگیرید.

[منبع ۱](#)

[منبع ۲](#)

[منبع ۳](#)

[منبع ۴](#)

[منبع ۵](#)

کودک‌همسری در ایران

Photo: Mukhina1/depositphotos.com

بحرانی اجتماعی، برخوردار از حمایت قانونی

راضیه امیری

در سال ۷۹۳۱ یکی از مسائلی که در زمینه مسائل مربوط حقوق زنان و کودکان بسیار پرسروصدا بود، طرح مسأله کودک‌همسری در مجلس شورای اسلامی، جنجال متعاقب آن و شکست این طرح بود.

برای اینکه بتوانیم به چرایی این جنجال واقف شویم، شاید در ابتدا لازم باشد مروری داشته باشیم بر حداقل سن قانونی ازدواج در ایران و مسائل پیرامونی آن.

یک پسرقت کامل پس از انقلاب ۷۵

در ایران حداقل سن قانونی ازدواج ۳۱ سال شمسی برای دختران و ۵۱ سال شمسی برای پسران است. دختران زیر ۳۱ سال با مجوز دادگاه امکان [ازدواج](#) دارند.

این قانون در مقایسه با قوانین مشابه قبل از انقلاب سال ۷۵، یک پسرقت کامل به حساب می‌آید.

پیش از انقلاب ۷۵ و در سال ۳۱۳۱، حداقل سن ازدواج برای دختران ۵۱ و برای پسران ۸۱ سال در نظر گرفته شد و ازدواج بین ۳۱ تا ۵۱ سالگی برای دختران و ۵۱ تا ۸۱ سالگی برای پسران منوط به مجوز دادگاه شد.

در سال ۳۵۳۱ این قانون پیش‌تر رفت و سن ازدواج برای دختران به ۸۱ و برای پسران به ۰۲ افزایش پیدا کرد و ازدواج دختران بین ۵۱

تا ۸۱ سال نیز منوط به رضایت والدین و اجازه دادگاه شد و ازدواج زیر ۵۱ سال نیز کاملاً ممنوع شد.

پس از انقلاب ۷۵، قوانین حداقل سن ازدواج برای دختران لغو شدند و قانون فعلی در سال ۱۷۳۱ تصویب شد. اما حتی با وجود تعیین ۳۱ سالگی برای ازدواج دختران در ایران، آمار مربوط به ازدواج دختران زیر ۳۱ سال هم بالاست.

از جمله علل این مسأله این است که با وجود تعیین ۳۱ و ۵۱ سال برای ازدواج دختران و پسران، قانون به ولی دختر اجازه می‌دهد با موافقت قاضی، حتی در هنگام نوزادی، دختر یا پسر خود را به عقد دیگری در بیاورد.

آمار ازدواج کودکان در ایران

طبق آخرین آمار رسمی ثبت شده در سال‌های ۱۹۳۱ تا ۵۹۳۱، حدود ۰۴ هزار مورد از کل ازدواج‌های ثبت شده در کشور، بین سنین ۰۱ تا ۴۱ سال است (چیزی حدود شش درصد).

حتی صدها مورد از ازدواج کودکان زیر ۰۱ سال هم گزارش شده است.

نکته مهم اینکه باید توجه داشت این آمار مربوط به ازدواج‌های ثبت شده است و ازدواج‌های فراوانی هم در این سنین انجام شده‌اند که لزوماً ثبت نشده‌اند.

به دلیل وجود این شرایط، برخی نمایندگان مجلس در سال ۷۹ طرحی را مطرح کردند تا حداقل سن ازدواج برای دختران به ۶۱ سال و برای پسران به ۸۱ سال افزایش پیدا کند.

بر اساس این طرح ازدواج دختران بین ۳۱ تا ۶۱ سال نیازمند مجوز است و ازدواج دختران زیر ۳۱ سال، کاملاً ممنوع.

دلایلی همچون «مغایرت طرح با شرع» اما از جمله موانع تصویب این طرح بود.

نکته جالب توجه اینکه اگرچه مغایرت با شرع و «کپی‌برداری از طرح‌های غربی» از جمله دلایل مخالفت بود، اما کشورهای مسلمان دیگری نیز هستند که با وجود جمعیت مسلمان گسترده، حداقل سن ازدواج دختران و پسران را بسیار بالاتر از قانون مدنی جمهوری اسلامی در نظر گرفته‌اند.

در این گزارش سه کشور ترکیه، مصر و عراق را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

ترکیه

در سال ۲۰۰۲ در ترکیه، ۸۱ سالگی به عنوان حداقل سن ازدواج هم برای دختران و هم برای پسران تصویب شد. البته قانون مدنی، ازدواج در سن ۷۱ سالگی را به شرط رضایت والدین و ازدواج در ۶۱ سالگی را نیز «در شرایط استثنایی» و همراه با رضایت دادگاه، مجاز می‌داند.

گرچه بر اساس آمار سال ۷۱۰۲، متوسط سن ازدواج در ترکیه برای زنان ۳۰۴۲ و برای مردان ۴۰۷۲ است، اما ترکیه هنوز بالاترین نرخ ازدواج کودکان در اروپا را دارد. در واقع حتی با وجود تصویب قانون بالا، در سال ۷۱۰۲ و در حداقلی‌ترین برآوردها، ۵۱ درصد از دختران در زیر ۸۱ سالگی ازدواج کرده‌اند.

البته ناگفته نباید گذاشت که با وجود چنین قوانین مدنی‌ای، چالش تبعیت از قوانین اسلامی در ترکیه نیز وجود دارد. در واقع در حالی که سن قانونی ازدواج در ترکیه ۸۱ سال است، با گسترش ازدواج‌های دینی در این کشور، ازدواج زیر سن قانونی بیشتر شده است.

دولت اسلامگرای رجب طیب اردوغان هم تلاش می‌کند حضور قوانین اسلامی را در متن جامعه بیشتر کند.

در سال ۷۱۰۲ اردوغان، «قانون مفتی «را تصویب کرد» که به موجب آن، مقامات مذهبی اجازه پیدا کردند ازدواج زنان و مردانی را که به بلوغ رسیده باشند، ثبت کنند.

مصر

سن قانونی ازدواج در مصر برای پسران و دختران ۸۱ سال است. متوسط سن ازدواج در مصر برای زنان ۰۲ و برای مردان ۶۲ است. با این حال مصر از جمله کشورهای مسلمان است که به سختی با پدیده ازدواج کودکان درگیر است و ازدواج زیر سن قانونی در این کشور عملاً به یک معضل تبدیل شده است.

[یک پژوهش معتبر و دانشگاهی](#) نشان می‌دهد ۰۰۶ هزار زن در مصر بین سال‌های ۵۱۰۲ تا ۶۱۰۲ زیر سن قانونی ازدواج کرده‌اند.

با وجود این معضل، نکته مهم درباره مصر تلاش دولت برای کاهش نرخ ازدواج کودکان است.

در واقع جدای از اینکه ازدواج زیر سن ۸۱ سال در این کشور ممنوع است، به علت شیوع بالای ازدواج کودکان در این کشور، شورای ملی جمعیت که زیر نظر دولت فعالیت می‌کند، در سال ۴۱۰۲ یک استراتژی تنظیم کرد که [هدف آن](#)، کاهش نرخ ازدواج کودکان به میزان ۰۵ درصد در پنج سال بود.

بی‌ثباتی سیاسی ناشی از بهار عربی اما اجرای این استراتژی را با مشکلاتی مواجه کرد تا اینکه در سال ۷۱۰۲، بار دیگر شورای ملی زنان مصر [کمپین «نه به ازدواج کودکان»](#) را با همکاری وزارت اوقاف و امور مذهبی و روحانیون مسیحی راه‌اندازی کرد.

حتی فراتر از این تلاش‌ها، در سپتامبر ۷۱۰۲ رئیس شورای ملی زنان در مصر از پارلمان درخواست کرده بود تا پیش‌نویس قانون جدیدی را تصویب کند که سن ازدواج را از ۸۱ سالگی به ۱۲ سالگی [افزایش دهد](#).

عراق

در عراق نیز سن قانونی ازدواج ۸۱ سال است؛ چه برای دختران و چه برای پسران. این قانون البته اجازه می‌دهد دختران و پسران در ۵۱ سالگی به شرط رضایت والدین ازدواج کنند.

با این حال عراق نیز همچون مصر و ترکیه با پدیده ازدواج کودکان روبه‌روست.

اگرچه اطلاعات کمی از ازدواج کودکان در عراق وجود دارد، اما بر اساس آمارهای یونسف، در عراق از هر پنج دختر یک دختر قبل از رسیدن به ۸۱ سالگی ازدواج می‌کند.

[بر اساس آمارهای سال ۷۱۰۲](#)، ۴۲ درصد از کودکان پیش از رسیدن به ۸۱ سالگی ازدواج می‌کنند و پنج درصد پیش از رسیدن به ۵۱ سالگی.

در نوامبر سال ۷۱۰۲ لایحه‌ای در مجلس عراق به رای گذاشته شد که در آن به روحانیون مسلمان این اختیار داده می‌شد تا قراردادهای ازدواج را تنظیم و کنترل کنند. سن ازدواج نیز یکی از مواد [این قرارداد بود](#). اگر چه این لایحه به تصویب نرسید اما نرخ ازدواج کودکان در عراق همچنان رو به افزایش است.

[به گفته دولت عراق](#) در سال ۷۹۹۱، ۵۱ درصد از زنان زیر ۸۱ سال ازدواج کردند. این رقم در سال ۶۱۰۲ به ۴۲ درصد رسید، که پنج درصد از آنان زیر ۵۱ سال داشتند.

جدول مقایسه‌ای سن قانونی ازدواج و میانگین سن ازدواج

همان‌طور که دیدیم، اگرچه سه کشور ترکیه، مصر و عراق نیز درگیر موضوع کودک‌همسری هستند، اما نکته مهم در آن‌ها این است که در بسیاری از موارد قانون در مقابل کودک‌همسری ایستادگی می‌کند؛ نه چون ایران که قانون عملاً کودک‌همسری را تسهیل می‌کند.

در اینجا جدولی طراحی شده که در آن سعی شده است نکات مطرح درباره سن قانونی ازدواج و میانگین سن ازدواج در چهار کشور مذکور و نیز چهار کشور غیرمسلمان سوئد، ژاپن، دانمارک و استرالیا مرور شود.

ردیف	کشور	سن قانونی ازدواج		میانگین سن ازدواج	
		مردان	زنان	مردان	زنان
۱	ترکیه	۱۸	۱۸	۲۴.۳	۲۷.۴
		با شرایط خاص ۱۶ و ۱۷ ** با دادن حق و اختیار به روحانیون برای ثبت ازدواج مذهبی، تعیین سن ازدواج برای برگزاری عقد در اختیار این روحانیون قرار گرفته است.			
۲	مصر	۱۸	۱۸	۲۰	۲۶
۳	عراق	۱۸	۱۸	۲۱.۹	۲۶.۲
		دختران در شرایط خاص ۱۵			
۴	ایران	۱۳ دختران ۱۵ پسران	۱۳	۲۲.۸	۲۷.۳

		** اگرچه سن قانونی ازدواج ۱۳ سال است، اما دختر با اجازه ولی در هر سنی می‌تواند ازدواج کند.			
۵	سوئد	۱۸	۱۸	۳۳.۶	۳۶.۲
۶	ژاپن	۱۶ زنان ۱۸ مردان	۱۶	۲۹.۳	۳۱.۱
۷	دانمارک	۱۸	۱۸	۳۶	۳۸.۸
۸	استرالیا	۱۸	۱۸	۳۰.۱	۳۲
		در شرایط خاص ۱۶			

تعطیلات و افزایش ساعات کار خانگی

Photo: kadettmann/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

مهمان‌ها تا دیر وقت شب می‌نشینند و پاسی از شب گذشته است که با دیدن خمیازه‌های پسرک شش ساله، خانه را ترک می‌کنند. مرد بشقاب پوست پرتقالش را همان جا روی میز ناهارخوری جا می‌گذارد و می‌گوید: «وای که چه قدر کسالت بار بود. دارد صبح می‌شود. من که رفتم بخوابم...»

و بعد صدای لخ لخ دمپایی‌هایش می‌آید روی کف‌پوش راهرویی که منتهی به اتاق‌هاست.

زن برمی‌گردد توی آشپزخانه. لیوان‌ها را یکی‌یکی وارونه می‌کند، می‌چیندشان در ماشین ظرف‌شویی. یک عالم خرده نان پخش و پلا شده‌اند زیر میز. یک ظرف نیم خورده آش شب مانده هم روی اجاق است که یک کپه پوست پرتقال و تخمه رویش جا مانده.

اول باید آشغال‌ها را جمع کند. تنها راه عادی کردن فضای آشپزخانه همین است. سطل آشغال سر ریز شده را به سختی می‌کشاند تا پشت در آپارتمان و پلاستیکش را گره می‌زند. ظرف‌ها را که سامان می‌دهد، می‌رود سراغ رخت و لباس‌هایی که به محض ورود به خانه از تنشان درآورده‌اند و چهار طرف اتاق نشیمن پرتاب کرده‌اند. چرک‌ها را جدا می‌کند و می‌چپاند توی حفره ماشین لباسشویی و بقیه را تا می‌زند. تمام سلول‌های تنش کمرخت و دردناک‌اند اما حتی کمرختی دست‌هایش مانع از آن نمی‌شود که همزمان فکر نکند به اینکه آفتاب عالم‌تاب که تابید و اهل خانه که صبحانه‌شان را خوردند و ظرف‌های صبحانه را که شست، باید فاکتورهای خرید سه ماه گذشته شرکت را جمع ببیند، ثبت و بایگانی و شماره‌گذاری‌شان کند و ببرد تحویل حسابداری اداره بدهد.

با وجود ایام تعطیلات قرار گذاشته‌اند در طول تعطیلی، هم کارمندان مرد و هم کارمندان زن، بخشی از کارهای عقب مانده اداره را در خانه سر و سامان بدهند.

نظافت ادامه دارد

کف توالت پر از لکه‌های زرد رنگ ادرار و خرده دستمال کاغذی‌های پراکنده است. خم می‌شود و کف توالت را کهنه می‌کشد. همزمان فکر می‌کند در بهترین شکلش اگر که عید نباشد، آخر هفته نباشد، خانواده او یا دوستانشان را مهمان نکرده باشند یا وقت دیدارهای دوره‌ای مرد با همکارانش نباشد، همین که خودشان باشند و خودشان، هر روز دست کم ۷۱ لیوان کثیف می‌کنند که در ۰۶ سال می‌شود به عبارتی ۵۲۵ هزار و ۰۰۶ لیوان.

پرده را می‌کشد و فکر می‌کند به این ۵۲۵ هزار و ۰۰۶ لیوان که چقدر از طول و عرض زندگی‌اش را پر کرده‌اند و می‌کنند؟

اهالی خانه گاهی از سر اتفاق و اگر عشقشان کشید، خودشان لیوانشان را آب می‌کشند و می‌گذارند توی سینک و او سعی می‌کند تعداد تقریبی آنها را از جمع کل لیوان‌ها کم کند. همسرش و بچه‌ها خوابیده‌اند و روشنی سپیده دارد آرام آرام از درز کرکره‌های پنجره آشپزخانه به زور خودش را جا می‌کند گوشه و کنار اتاق. زیر کتری چای را روشن می‌کند. باید برود نان و پنیر بخرد. چیزی از مهمانی شب قبل نمانده. صبح علی‌الطالع روز قبل که شروع کرد به بار گذاشتن گوشت و خیساندن برنج و راهی خرید شد، تا حالا که چیزی قریب به ۰۲ ساعت گذشته، برای یک لحظه هم نخوابیده است. جملگی خوابند که می‌رود خرید روزانه.

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

اولین روز از روزهای تعطیلاتش بی‌وقفه به روز قبل از آن وصل شده. استکان‌ها را می‌چیند روی رف آشپزخانه. دارد ظهر می‌شود. پسرش وقتی زن برای خرید نان تازه بیرون از خانه بوده، آنجا را ترک کرده و حالا صدای پیامکش می‌آید.

لابد همسرش بیدار شده و دارد روزنامه‌های روز قبل را مرور می‌کند. عادت دارد روز تعطیل توی رختخوابش بماند و پست‌های حقوق بشری بگذارد روی صفحه توئیترش.

برای زن پیامک فرستاده که: «عزیزم، عیدت مبارک! بیا امسال را سخت نگیر، شاد باش و آرام که عمر بسیار کوتاه است...»

این بار صدای لُخ لُخ دمپایی‌های مرد می‌آیند که دارد نزدیک می‌شود. از ته راهرو نگاهی می‌اندازد به در بازمانده اتاق پسرشان و می‌پرسد: «باز هم بی‌صبحانه رفت؟ به نظرم این عادت مزخرف و کاهلانه بی‌توجهی به وعده صبحگاهی بچه‌ها آخرش کار دستان می‌دهد. من که بچه بودم مادرم واقعا از این سستی‌ها نداشت. صبحانه‌مان مثل کلام خدا بی‌غلط بود.»

دارد به برگه‌های حسابداری و فاکتورها، به کیسه زیاله‌ای که جابه‌جا کردنش توان زیادی می‌خواهد، به پسرش که صبحانه نخورده از خانه بیرون رفته، به اینکه ناهار چه بپزد، به اینکه برای دید و بازدید بعد از ظهر چه بخرد که بودجه‌شان به انتها نرساند و به خیلی چیزهای دیگر فکر می‌کند.

•••

اولین روز از روزهای تعطیلش گذشته، ظاهرا همه چیز خوب پیش می‌رود و امروز هم یک روز عادی مثل دیروز است. او که یک زن-مادر مانده در هزارتوی انتظارات سنتی از نقشی است که جنسیتش به او داده، دستش را می‌گیرد به دسته صندلی تا فرو نلغزد کف آشپزخانه.

مدل امروز خانواده و اضافه بار کمرشکن زنان

مدل قدیمی خانواده یعنی مرد نان‌آور و زن خانه‌دار، مانع مشارکت زنان در فرآیند توسعه اجتماعی و اقتصادی و بستری برای عقب‌ماندگی زنان محسوب می‌شد.

امروزه الگوی سنتی جوامع انسانی از زن خانه‌دار با نقش‌های متفاوتی چون زن معلم و تربیت‌کننده کودکان، زن مدیر داخلی با مسئولیت رسیدگی به امور خانواده، زن حسابدار برای هماهنگی هزینه‌ها، زن مشاور، زن باغبان و چندین و چند سمت متعدد دیگر، به الگوی زن خانه‌دار با حفظ کلیه سمت‌های بالا به علاوه زنی که بیرون از چهاردیواری خانه درآمدزایی هم می‌کند تغییر یافته و زن‌ها را درگیر «اضافه‌بار نقش‌های متعدد» در زندگی کرده است.

با مدرن شدن جوامع انسانی، زن‌ها وارد حیطه نان‌آوری و درآمدزایی شدند و نقش‌های جدیدی پذیرفتند اما مردان جوامع انسانی در جریان این تغییر به ندرت تن به کارهای خانگی دادند. به این ترتیب زنان علاوه بر نقش‌های سنتی، نقش نان‌آوری و درآمدزایی را هم بر عهده گرفتند.

کار خانگی با همه دشواری‌هایش هرگز به عنوان یک شغل به رسمیت شناخته نشده است. به همین دلیل هم متضمن مزد و درآمد، حق سنوات و بازنشستگی، اضافه کار یا حقوق و منفعت مالی نبوده است.

آنجلا دیویس، پژوهشگر آمریکایی، سال‌ها پیش گفته است بسیاری از زنان در واقع کارگرانی هستند که استخدام نشده‌اند.

بیشتر بخوانید:

[رسانه ملی، مروج خشونت خانگی؟](#)

[وقتی اختلال روحی به حنایت ختم می‌شود](#)

[مردان متاهل و وعده سرخرمن](#)

آذر بخشی، کارشناس ارشد کارآفرینی از دانشگاه علامه طباطبایی که موضوع پایان‌نامه‌اش کسب و کارهای جدید برای زنان است، به این نکته اشاره می‌کند که هنگام تعطیلات و به‌خصوص تعطیلاتی چند روزه مانند عید نوروز، زنان ایرانی با افزایش کار خانگی مواجه می‌شوند.

به باور او با اینکه کار خانگی به زعم جامعه مردسالار نیاز به تخصص ندارد، اما به همان نسبت هم با قضاوت عمومی همراه است.

بخشی معتقد است افزایش ساعات کار خانگی در برخی فصول سال می‌تواند زمینه‌ساز بروز خشونت خانگی هم بشود.

ریحانه. ز، مددکار ساکن رفسنجان که به مددجویانش مشاوره تلفنی می‌دهد هم اظهارات آذر بخشی را تایید می‌کند.

او با زنان زیادی مواجه شده که به دلیل مسائل مربوط به کار خانگی، مورد خشونت‌های فیزیکی قرار گرفته‌اند:

«یکی از خانم‌هایی که مورد مشاوره من بود، کارشناسی باستان‌شناسی خوانده بود و برای یک شرکت خصوصی کار می‌کرد اما همسرش با اینکه روز اول با شرایط او موافقت کرده بود، در عمل مسیر رشد شغلی‌اش را مسدود می‌کرد. او بارها به خاطر اینکه نرسیده بود امور

خانه را تمام و کمال انجام دهد، کتک خورده بود. خانواده شوهرش می گفتند زن بی مسئولیتی است چون به زندگی خانوادگی اش اهمیت نمی دهد. با انبوه کارهای خانه به حال خودش رها می شد و جالب است که چون شغل همسرش شب کاری داشت، برای آرام نگه داشتن خانه و ساعت خواب و بیداری او، همکاری همه جانبه می کرد تا مرد بتواند به کارهای بیرون از خانه اش برسد اما این مراعات ها به هیچ وجه متقابل نبود.»

ادامه روایت این مددکار اجتماعی چنین است:

«در طول این سال ها متوجه شده ام دغدغه همه اعضای خانواده این است که شرایط مناسب برای تحقق کار مرد فراهم باشد، اما ارتقای شغلی زنان به ندرت دغدغه اعضای خانواده است و حتی زیاد هم شده که یک مراجعه کننده به من گفته ارتقای شغلی یا موفقیتش باعث آزرده گی و طعنه و گلایه همسرش شده و بعد از آن بوده که بهانه جویی ها شروع شده که وقت اضافه دارد اما به کارهای خانه و فرزندان رسیدگی نمی کند.»

این کارشناس به این نکته اشاره می کند که کار خانگی که مایه دوام و قوام جوامع بشری است، تعطیل شدنی نیست و سفر و حضر و عید و تعطیلات و مهمانی و تنهایی نمی شناسد.

ماجرای دیگر

رویا. ن، در یک شرکت تجهیزات پزشکی به عنوان کارشناس فروش مشغول به کار است. او یک کودک پنج ساله دارد و برای انجام شغلش با مشکلات زیادی روبه روست. این مشکلات خصوصا در ایام نوروزی یا تعطیلات رسمی بسیار کاهنده می شوند:

«روزهایی هست که مهد کودک ها تعطیل هستند اما شرکت ما فعال است. در آن صورت من به این شرط می توانم در محل کارم حاضر باشم که همه کارهای خانه را انجام داده باشم، غذا آماده باشد، بچه غذایش را خورده یا خوابیده باشد یا اینکه با شخص سومی مثل یک آشنا یا پرستار برای نگهداری او حرف زده باشم. باید هزینه مهد کودک را خودم بی سر و صدا و بی ادعا پرداخت کنم. اگر خدای نکرده همسرم در کمندش را باز کند و یکی از لباسهایش اتو نشده بود یا دنبال جورابش بگردد و آن را پیدا نکند، بی تامل با من در محل کارم تماس می گیرد و مرا به بی توجهی و سلخستگی متهم می کند که مثلا به خاطر کار شرکت از انجام وظایف اصلی ام باز مانده ام. جالب است که درآمد من به طور کامل برای دادن اجاره خانه هزینه می شود و اگر یک ماه کار نکنم او در تامین هزینه های خانه مشکل جدی دارد.»

سال ها پیش شهیندخت مولاوردی در سمت معاون امور زنان ریاست جمهوری درخواست کرده بود سهم زنان در تولید ناخالص ملی را محاسبه کنند.

او گفته بود طبق برآوردهای غیر رسمی، ارزش کار اقتصادی و خانگی چندین برابر درآمد نفتی است اما سهم زنان در تولید ناخالص کشور محاسبه نمی شود.

آذر بخشی هم این درخواست مولاوردی را رویای زنان امروز می داند:

«محاسبه و ارزش گذاری کار خانگی سال های سال است از سوی فعالان حقوق زن مطرح می شود اما هرگز عملی نشده است. اگر بخواهیم کار خانگی یک مادر را با یک حساب سرانگشتی محاسبه کنیم، او مستحق چندین برابر دستمزدی است که مرد خانه با انجام کار بیرون دریافت می کند.»

با این وصف جای خالی تغییرات قانونی و پژوهش های همه جانبه در این مورد احساس می شود.

سال ها از آخرین تحقیقی که ارزش اقتصادی کار خانگی زنان ایرانی را بررسی کرده، گذشته است. این تحقیق توسط دکتر محمود مسکوب، پژوهشگر ایرانی مرکز بین المللی مطالعات اجتماعی دانشگاه اراستوس در هلند انجام شد و حاصل آن نشان داد ارزش کار خانگی زنان در سال ۹۰۰۲ به میزان ۶۲ میلیارد دلار و معادل ۹۶/۸ درصد تولید ناخالص داخلی غیر نفتی کشور در آن سال بوده است.

همان سال بر اساس پژوهشی از سوی موسسه پل سلامت در آمریکا ارزش اقتصادی کار خانگی هر زن خانه دار آمریکایی برابر با ۱۲۱ هزار دلار درآمد سالانه محاسبه شده است.

با وجود این هنوز هم در سراسر جهان، کار خانگی کاری زنانه به شمار می رود و میزان انجام دادن یا سر باز زدن از آن، معیاری برای ارزش گذاری و سنجش زنان است.

از پرئود نترسیم

بدن ما بخشی از دنیای ماست و سلامت دنیای ما در گروهی سلامت و بهداشت فردی ما. پس بیایید از پرئود نترسیم و احساس شرم نکنیم.

سوء معاشرت زوج: راه نجات چیست؟

Photo: TheVisualsYouNeed/depositphotos.com

موسی برزین، وکیل خانه امن

سوال:

سلام!

در مورد یکی از دوستانم سوالی داشتم. یک دوستی دارم که ۶ سال پیش با یک مردی که همسرش را طلاق داده بود ازدواج کرد. ازدواجش هم بیشتر به این دلیل بود که در خانه خودشان مرتب از سوی پدر و برادرش آزار و اذیت می‌شد. یعنی به دلیل فرار از آن شرایط حاضر به ازدواج با مردی شد که یک دختر ۵ ساله هم داشت.

این دختر با پدرش زندگی می‌کرد. بعد از ازدواج ایشان هم فرزنددار شد و الان دخترش ۴ ساله است. ضمن اینکه ایشان اکنون هم ۴ ماهه حامله است.

شوهر این آقا اقدام به مصرف حشیش می‌کند و به هیچ وجه توجهی به خانواده خود ندارد. اینها در شرایط اسفناکی در یک خانه مخروبه در حاشیه شهر زندگی می‌کنند. خانم خودش در خانه این و آن کار می‌کند و یک درآمد اندکی به دست می‌آورد. معمولاً از سالمندان نگهداری می‌کند. چون بچه کوچک دارد و برادر هم هست این برایش خیلی سخت است. دختر شوهرش هم که الان ۱۱ ساله است مراعات حال او را نمی‌کند و با دوست من بدرفتار است و وقتی دوستم به او حرفی می‌زند، به پدرش می‌گوید و پدرش هم دوست من را کتک می‌زند.

درآمدی را که خانم کسب می‌کند، شوهرش به زور از او می‌گیرد و خرج خوشگذرانی می‌کند. هر روز هم این دوست بیچاره من را کتک می‌زند و می‌گوید اگر نمی‌خواهی، بچه‌ها را بگذار برو. خلاصه در وضعیت خیلی بدی هستند.

من چندین بار به او گفته‌ام که طلاق بگیر اما نگران بچه‌هایش است و می‌گوید که شوهرش بچه‌ها را می‌گیرد. با توجه به اینکه آن دخترش را هم از همسر سابقش گرفته این ترس در دوست من وجود دارد. خلاصه ما راهنمایی می‌خواهیم که چه کار باید بکنیم؟ آیا جایی هست که ایشان بچه‌ها را بردارد و برود؟

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

جواب:

سلام خدمت شما!

عرض شود که سازمان بهزیستی در برخی نقاط خانه‌های امنی دارد که برخی خانم‌ها و کودکان آسیب‌دیده را تحت شرایطی اسکان

می‌دهند. بنابراین بهتر است ایشان با اورژانس اجتماعی تماس گرفته و متقاضی اسکان در این خانه‌ها شود.

با توجه به مواردی که شما گفتید، زندگی خانم در خانه مشترک با شوهر تبعات بدی خواهد داشت. به همین دلیل ایشان باید به نحوی یک مکان امن برای خود و بچه‌ها پیدا کرده و خانه را ترک کند و پس از ترک خانه ایشان می‌تواند اقدام به طلاق و درخواست حقوق مالی خود بکند.

بر اساس قوانین، ضرب و جرح و بدرفتاری از جمله مواردی است که برای خانم حق طلاق ایجاد می‌کند. همچنین است در مورد ترک نفقه. چون شوهر ایشان هزینه‌های زندگی خانم و بچه‌ها را نمی‌دهد، ایشان می‌تواند به این دلیل نیز تقاضای طلاق کند. این موارد از جمله مصادیق عسر و حرج است و دوست شما می‌تواند مهریه خود را هم به اجرا بگذارد.

با توجه به اینکه به نظر می‌رسد وضعیت مالی شوهر خوب نیست، دادگاه نهایتاً مهریه را قسط بندی خواهد کرد. ضمن اینکه توجه کنید نفقه فرزند در هر حال باید از طرف پدرش پرداخت شود. با مبلغ مهریه و نفقه کودک و همچنین درآمد اندک خانم شاید امکان این باشد که خانم خانه مستقلی برای خود تدارک دیده و در آنجا زندگی مستقلی داشته باشد.

سوال:

یک ترسی که ما داریم این است که اگر دوست من به خانه امن برود، بچه‌ها را از ایشان بگیرند. آیا این درست است؟

جواب:

در این مورد نمی‌توان قطعاً نظری داد زیرا سازمان بهزیستی زمانی کودکی را می‌گیرد که یا فاقد سرپرست باشد یا اینکه سرپرستش صلاحیت‌های لازم را نداشته باشد.

در مورد دوست شما با توجه به اینکه فرزند دارای پدر و مادر است، در صورتی بهزیستی می‌تواند او را از پدر و مادرش جدا کند که کودک بد سرپرست شناخته شود و این امر فقط با حکم دادگاه امکان‌پذیر است.

البته توجه کنید اگر هم چنین شود این بدین معنی نیست که فرزند کلاً از مادرش جدا خواهد شد بلکه مادرش می‌تواند او را ملاقات کند و در صورت داشتن شرایط لازم، برای نگهداری دوباره فرزند، از دادگاه تقاضا کند تا حکم بد سرپرستی ابطال شود.

البته توجه کنید دوست شما از هر لحاظ صلاحیت نگهداری فرزندش را دارد و اگر بتواند درآمد اندکی داشته باشد، دادگاه به هیچ وجه حکم به بد سرپرستی نخواهد داد.

مساله دیگری که باید به آن توجه شود این است: چون پدر بچه زنده است و اگر ایشان مشکل خیلی حادی مانند اعتیاد نداشته باشد، دادگاه حکم به بد سرپرستی نخواهد داد.

بیشتر بخوانید:

[تکلیف جنین حاصل از رابطه خارج از ازدواج](#)

[ترک طولانی مدت خانه و اثر آن بر حقوق زن](#)

[تهدید به انتشار تصاویر «مبتذل» «پا» مستهجن»: چاره چیست؟](#)

سوال:

اگر بتواند طلاق بگیرد آیا دادگاه بچه‌ها را به او می‌دهد یا پدرشان به یک طریقی می‌تواند بچه‌ها را از او بگیرد؟

جواب:

بر اساس قوانین، حضانت فرزند تا ۷ سالگی بر عهده مادر و پس از آن با پدر است مگر اختلاف حاصل شده و دادگاه، تصمیم دیگری بگیرد.

یعنی اگر پدر بچه‌ها معتاد بوده یا از لحاظ مالی توانایی نگهداری فرزند را نداشته باشد یا صلاحیت اخلاقی نداشته باشد، دادگاه بعد از هفت سالگی نیز ممکن است حضانت فرزند را به مادرش واگذار کند

سوال:

یک سوال دیگرم این است که من به او پیشنهاد دادم بچه‌ای را که باردار است، سقط کند. می‌خواستم بدانم آیا این کار از لحاظ قانونی امکان‌پذیر است؟

جواب:

سقط جنین در ایران ممنوع بوده و مجازات دارد و تنها در شرایط خیلی خاص که جان مادر یا جنین در خطر باشد و پزشکی قانونی تایید کند، امکان سقط جنین وجود دارد. ضمن اینکه اگر شوهر خانم موافقت نکند و خانم بدون اجازه او این کار را انجام دهد، ممکن است در دسرهایی برای او ایجاد شود.
